اساتید و تحلیلگران دانشگاهی به تحلیل رای مناطق نابرخوردار در انتخابات ریاست‌جمهوری پرداختند

معنای رای پیرامون در انتخابات چیست؟

حاشیه‌نشینی دیگر آن رنگ‌وبوی سنتی را ندارد

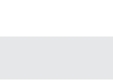

سهیلا عباس‌پور
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

آنچه در تحلیل مشارکت انتخاباتی و آرای اختصاص‌یافته به کاندیداها در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری دارای اهمیت است، رای تعیین‌کننده استان‌های مرزی و نواحی نابرخوردار حاشیه‌ای بود که هم از دید جامعه‌شناسی انتخابات و هم جغرافیای انتخابات حاکی از مسائل عدیده پیش روی حکمرانی در این مناطق است که در تحلیل‌های گوناگونی از وضعیت و موقعیت کنونی ساکنان این نواحی قابل ارزیابی است. با وجود پیش‌بینی‌های همیشگی مبنی‌بر تعلق رای مناطق پیرامونی کشور و نیز حاشیه‌ای کلانشهرها و شهرهای بزرگ و مناطق روستایی به اصولگرایان بنا بر شعارهای مطرح‌شده آنها، رای این مناطق در انتخابات اخیر به‌سوی جریان اصلاح‌طلب رفت و همین اختلاف رای نه چندان زیاد پیروزی مسعود پزشکیان را رقم زد. در تحلیل مشارکت انتخاباتی ساکنان این مناطق و رای آنها، تحلیل‌های متفاوتی مطرح می‌شود که هرکدام برخی عوامل را در این میان پررنگ‌تر دانسته و از جنبه‌های گوناگون به تحلیل آن می‌پردازند. «فرهیختگان» در گفت‌وگو با اساتید و تحلیلگران دانشگاهی به بررسی این موضوع و تحلیل رای مناطق نابرخوردار و پیرامونی ناهمگن کشور، شرایط کنونی این نواحی و نسبت پیرامون با مرکز و امر تکثر به تحلیل مشارکت این نواحی و این بخش تعیین‌کننده از آرای انتخاباتی پرداخته و نظر آنان را درباره راهکارهای حکمرانی در ترمیم نسبت مرکز با پیرامون جویا شده است.

تقی آزادارمکی
استاد دانشگاه تهران

دولت پزشکیان با شعار وحدت شروع کرد و محور اصلی آن هم دولت ملی است. در دولت ملی، برخلاف دولت ائتلافی کسانی هستند که دغدغه‌های فرهنگ عمومی جامعه را دارند، به وحدت فکر می‌کنند و سرزمین برایشان مهم است و تنوع را هم می‌پذیرند. اما دولت ائتلافی دولتی است که دو جناح یا سه گروه حداقل در مقابل یک گروه دیگر به توافق می‌رسند، برای اینکه براساس اهداف خاص‌تر، جزئی‌تر و معین‌تر بتوانند قدرت را از پیش ببرند. دولت ملی که شعار آن داده می‌شود، طبیعی است که مشارکت جمعی را هم می‌طلبد؛ یعنی وقتی ما حرف از وحدت می‌زنیم و نه یکسان‌سازی، چون در آن تنوع وجود دارد بنابراین ما اینجا با چیزی به نام مشارکت گوناگونی‌ها روبه‌رو هستیم. پزشکیان، گوناگونی‌های متعددی را مطرح کرد و این آن چیزی بود که در مقابلش جریان اصولگرای رادیکال با نمایندگی جلیلی نتوانست و قدرت طرح آن را نداشت و این اصلا در ناصیه‌اش و در چهارچوب نظام اندیشه ایدئولوژیکی او هم نبود. او دنبال یکسان‌سازی بود، ولی در این سو دنبال وحدت بودند. خب طبیعی است این تکثری که وجود دارد باید مشارکت کند؛ مشارکت در کجا؟ تعیین مشارکت مهم این است، به این معنا که مثلا آیا باید جای حاشیه و پیرامون را عوض کرد یا نه، حاشیه‌ها و کسانی را که در حاشیه زندگی می‌کنند زیست‌شان را متناسب با ظرفیت‌ها، سرمایه‌ها و توانایی خودشان تعریف کنیم.

رابطه پیرامون و حاشیه در نسبت با مرکز

دو تعریف اینجا وجود دارد. یکی اینکه حاشیه‌ها بر مرکز مسلط شوند و دیگر اینکه حاشیه‌ها بر منطقه خودشان مسلط باشند بدون اینکه استقلال کشور را بر هم بزنند. به این معنا، به نظرم این شعار، شعار شنیده شده‌ای است که حاشیه‌ها و کسانی که در این حاشیه‌ها هستند قرار است در ساختن حاشیه‌ها مشارکت کنند؛ چرا؟ به‌دلیل اینکه از توسعه‌نیافتگی، فقر بسیار زیاد، بیکاری و از نابرابری هم رنج می‌برند. پس اینجاست که دعوت همه به مشارکت و حاشیه‌ها به‌طور خاص، برای ساختن ایران است با سرمایه‌هایی که در حاشیه‌ها وجود دارد تا اینکه مرکز درمورد آنها حکم کند. با این حرف‌ها دیگر نمی‌توان بوی قوم‌گرایی را از اینجا استنشاق و آن را استنباط کرد که او دارد علامت می‌دهد و شعارهای قومیتی می‌دهد.

پزشکیان کمی ترکی و مقداری هم کردی صحبت کرد، به کردستان و آذربایجان شرقی و غربی رفت، ولی بحثی که طرح کرد همچنان وحدت ملی و مشارکت در ساختن ایران بزرگ بود. چون با آن سابقه‌ای که حاشیه‌هایی مثل کردستان و خصوصا آذربایجان شرقی و غربی و آذری‌ها در ساختن کل ایران داشته‌اند، این دیگر خیلی چیزی عجیبی به نظر نیامد. تا دیروز گفته می‌شد چرا ما را در ساختن ایران موثر نمی‌دانید. پزشکیان اینجا گفت دیگر نقش تاریخی‌تان را در ساختن ایران به عهده بگیرید و موثر باشید. نکته دیگر این است که ما به‌خاطر این تفکر مدرنی که به شکلی بیشتر از اندیشه باور به نظام سرمایه‌داری چه منتقدانه و مدافعانه آن آمده است، چه در شکل لیبرالیستی و چه کمونیستی همیشه فکر کرده و می‌کنیم که همه اتفاقات در مرکز می‌افتد. یعنی احزاب، مرکز، بازار مرکزی، دولت مرکزی و قس‌علی‌هذا؛ چیزی که ما از لحاظ تاریخی همیشه داشته‌ایم این بوده که حاشیه‌های ایران همیشه بیشتر از مرکزها سازنده کشور بوده‌اند و این رفت و برگشت سرمایه‌ای از مرکز- حاشیه و سپس گسترش آن به خارج از مرزها این‌گونه اتفاق می‌افتاد. برخلاف آن چیزی که امروز از مرکز به جهان وارد می‌شود از طریق مهاجرت، رسانه و مراودات بین‌المللی و...، در قدیم این سرمایه از مرکز به حاشیه می‌رفت و حاشیه انتشار پیدا می‌کرد و دوباره جمع می‌شد و به مرکز دوباره بازمی‌گشت. این منطق، منطق تحولی ایران بود که مثلا جمعیت‌های حاشیه همیشه میل به تصاحب مرکز داشته‌اند و سرمایه‌هایی را مجتمع کرده و مرکز را تصرف می‌کردند و از همه پیرامون این اتفاق برای ایران قدیم افتاده است؛ چراکه اگر جریان انباشت سرمایه از هر نوعش در مرکز بوده و اشاعه به حاشیه پیدا می‌کرده و به بیرون از سرزمین می‌رفت، دوباره جمع می‌شد و به ایران بازمی‌گشت. ما این را در جنبش مشروطه می‌بینیم که جریان سرمایه به بیرون یعنی قفقاز، عثمانی و بعد هم جنوب ایران می‌رود و دوباره بازمی‌گردد و این رفت و برگشت با بیرون تحولات عمده‌ای ایجاد کرد.

ادامه در صفحه ۱۵

شکاف مرکز- پیرامون

ما به این صورت یک شکاف و درهم‌ریختگی رابطه پیرامون- مرکز داشته‌ایم که عاملیت این را هم نظام سیاسی برعهده داشته است و نه پیرامونی‌ها؛ پیرامونی‌ها نبودند که می‌خواستند پیوسته نباشند یا مثلا دنبال جدایی و استقلال باشند، بلکه این سیاست‌های غلط دولت مرکزی برای تجمع و تمرکز سرمایه‌ها در مرکز بوده که این بلاها را سر کشور آورده است. مثلا شما در بحث فولاد نگاه کنید این صنعت در اصفهان شکل گرفته، درحالی‌که باید در کنار دریا و خلیج‌فارس باشد و خیلی چیزهای دیگر که این سرزمین را دچار مشکل کرده‌ایم و مجبوریم آب را از حاشیه به داخل کشور بیاوریم تا مردم بتوانند زندگی کنند. این چه سیاست غلطی بوده که دنبال شده است! پس این دولت مرکزی بوده که با سیاست غلطش حاشیه و پیرامون را ضعیف کرده است. نزاع پنهانی شکل گرفته بود که پزشکیان می‌خواهد آن را کاهش دهد و پیرامون را تقویت کند و مساله‌اش هم قومیت به معنای ترک‌ها یا کردها تنها نیست، درمورد سیستان‌وبلوچستان هم این حرف را می‌زند و نیز درمورد قسمت‌های شمال ایران سایر نقاط شرق و جنوب هم که از دسترسی به منابع دور بوده‌اند این حرف را می‌زند و باید اینها برگردند.

وضعیت کنونی حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی مضاعفی شکل گرفته است. یک حاشیه‌نشینی در کنار شهرها وجود دارد و یک حاشیه‌نشینی در حاشیه سرزمین ایران شکل گرفته که خطرناک است و مختصات عجیب و غریبی دارد. این پیرامون‌نشین‌ها فقیرند، منابع‌شان کم است، دسترسی به قدرت ندارند، با جهان بیرون بیشتر ارتباط دارند. این پیرامون‌ها بیشتر حضور بیگانه هستند. ببینید پاکستانی‌ها در سیستان ما و افغانستانی‌ها در مشهد ما و در قسمت‌های جنوب و غرب کشور ما حضور دیگران بیشتر دیده می‌شود. این مناطق رها شده است و می‌تواند در آینده برای سرزمین ایران بحران ایجاد کند. به این دلیل بازگشت این بخش‌ها به ایران شعار بسیار مترقی‌ای است که گفته شد.

تحلیل رفتار انتخاباتی پیرامون‌نشینان

همیشه تصور کلیشه‌ای وجود داشته است که رای روستاها و مناطق روستایی‌نشین متعلق به جریان اصولگراست. این هم درست است و هم غلط؛ درست به این دلیل که اصولگراها براساس تسلطی که بر سازمان‌ها و نهادهای حاشیه کشور دارند، مثل کمیته امداد و از آن سو مثلا بحث یارانه‌ها و مساله روحانیت، بسیج، شورایاری‌ها، مساجد و تکایا و... همیشه گروه‌های سازمان‌یافته‌ای به نام دین به این روستاها می‌رفتند و ایده‌هایشان را که مثل گاهی ضدشهری بود را دنبال می‌کردند. کاندیدایی که تز ضدشهر می‌داد مثل احمدی‌نژاد، رای بیشتری معمولا از این نواحی داشت. این اتفاق همیشه نیفتاده است و مثلا در انتخابات پیشین دیدیم که روستاها بیشتر به روحانی رای دادند و به‌ویژه در دور دوم این رای بیشتر بود برخلاف تصوری که جاری است. این‌بار هم این اتفاق افتاد و منطقش این نیست که اصولگراها تلاشی برای جذب رای این نواحی نکردند یا اصلاح‌طلبان خیلی تلاش کردند؛ نه این نیست. اصلاح‌طلبان زمان کافی نداشتند که حتی شهرها را برای مناقشات و مشارکت سیاسی صورت‌بندی کنند. پس:

۱- شعار خود پزشکیان و مساله‌اش که سرزمین بود، این یک‌بار به‌طور جد واقعا در دوره سیاسی جدید مساله ایران به معنای کلی‌اش از طریق یک داوطلب در دستورکار نظام سیاسی قرار گرفت. ایران، مسائل ایران، مردمان ایران و... این صدای مهمی بود که شنیده شد.

۲- نیروهای فعال مدنی جامعه ایرانی که خیلی گسترش یافته‌اند مثل جوانان، زنان، تحصیلکردگانی که مثلا دیگر در شهر تهران متمرکز نیستند و جمعیت بزرگ تحصیلکرده در همه جای کشور یک پدیده و سرمایه عمومی است. آنها این ظرفیت را ایجاد کردند و دغدغه‌شان بازگشت به ایران و برساخت بزرگ کردن و ساختن ایران بود. آنها نیروی مهمی بودند که کسی آنها را ندیده است.

ریباز قربانی
عضو هیات‌علمی دانشگاه آزاد

همه جای دنیا این مساله مناطق نابرخوردار وجود دارد؛ حتی در کشورهای پیشرفته اروپایی و در خود آمریکا این مساله دیده می‌شود. سیاست این حکومت‌ها در برخورد با مناطق ناهمگون قومی یا فرهنگی و مذهبی در مسیر تمرکززدایی است. این اداره غیرمتمرکز کشور به اشکال گوناگون فدرالیسم و خودگردانی یا ایالتی است. ۵۰ درصد کشورهای دنیا مثل هندوستان و حتی در اطراف کشور خودمان مثل امارات، پاکستان، آذربایجان و... غیرمتمرکز اداره می‌شوند. به این شکل که قرار نیست وزیر کشور مثلا در بغداد که رای مجلس را دارد و منتخب نخست‌وزیر هم هست، استاندار را انتخاب کند که دوگروه مستقل استانی در این استان است. در جامعه مسلمان پیرامون کشورمان هم شیوه غیرمتمرکز اداره رایج است که اختیاراتی غیر از سیاست خارجی و دفاع که تنها در حیطه حکومت مرکزی مستقر در مرکز است، دارند. کارکردهای ارائه خدمات بهداشتی، اقتصادی، اداری و... به مناطق تفویض شده و شوراهای استانی و ایالت‌های فدرال دارند که امورات مربوط به خودشان را اداره می‌کنند. در برخی از کشورها هم حکومت مرکزی از نمایندگان همه اقوام که در مرکز و نیز پیرامون سکونت دارند، تشکیل می‌شود.

وضعیت نواحی پیرامون و حاشیه‌های مرزی

بهتر است به جای کلمه حاشیه، «مناطق کم‌برخوردار» را به کار ببریم. چون اصطلاح حاشیه‌نشینی به جهت ادبیات گفت‌وگو و ادبیات رسانه‌ای چندان موردپسند نیست. وقتی ما کلمه حاشیه‌نشینی را به کار می‌بریم، یعنی این حاشیه را پذیرفته‌ایم و خودمان را مرکز قلمداد می‌کنیم و بقیه به‌عنوان پیرو، دنباله‌رو و حاشیه در اذهان تداعی می‌شوند. به نظر بهتر است بگوییم مناطق کم‌برخوردار در مقابل مناطق برخوردار که حالا این مناطق کم‌برخوردار در خود مرکز هم وجود دارد، مثل مناطق حاشیه‌نشین کم‌برخوردار اطراف تهران و شهرهایی در سمت شرق و غرب آن و اطراف ورامین و شهریار که مهاجرانی از سراسر کشور دارند و کم‌برخوردار هستند و در کل کشور هم در استان‌های مرزی پیرامون کشور این مناطق مشاهده می‌شوند. نمی‌توان گفت تمام مناطق یا شهرهای مرزی کشور یا استان‌های مرزی کم‌برخوردار هستند. این استان‌ها و مراکز آنها در قیاس با سایر شهرهای خود از جهت امکانات بهداشتی، درمانی، خدمات و زیست‌محیطی و دسترسی‌ها و فرصت‌های شغلی برخوردارتر هستند. به این صورت ما نمی‌توانیم پیرامون همه استان‌های مرزی قائل به عدم برخورداری باشیم. از جهت شاخص‌هایی مثل ردیف بودجه تخصیص داده‌شده، سرمایه‌های دولتی کلان در طول دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی، سرمایه‌گذاری کلان صنعتی که در استان‌هایی مثل یزد، سمنان، کرمان، تهران، اراک، قم و اصفهان انجام شده، خیلی بیشتر از سرمایه‌گذاری کلان دولتی در سایر مناطق پیرامونی بوده است. بنده بر سرمایه‌گذاری دولتی تاکید می‌کنم و کاری به بخش خصوصی ندارم. بخش دولتی باید عدالت و حق را هم در نظر داشته باشد، همگرایی ملی و انسجام اجتماعی را هم لحاظ کند و تنها به دنبال نفع اقتصادی نباشد. هم در دوره پهلوی دوم و هم جمهوری اسلامی، بیشترین سرمایه‌گذاری در بخش صنعت در این ۱۴ استان فلات مرکزی ایران بوده است. این را با سرمایه‌گذاری در استان‌های دیگر مانند خوزستان یا کردستان که مرزی هستند یا استان‌های کرمانشاه و حتی گیلان و آذربایجان شرقی مقایسه کنید. با اینکه این استان‌ها از جهت طبیعی و بنیادهای زیستی و دسترسی داشتن به خط ترانزیت با دیگر استان‌های جنوبی که مسیر دسترسی به آب‌های گرم و اقیانوس‌های آزاد هستند و در زمینه اقتصاد دریا می‌توانند تحول‌آفرین باشند، اما متاسفانه می‌بینیم در این دو برهه مهم حکومتی، سرمایه‌گذاری‌ها در این استان‌ها خیلی از استان‌های مرکزی کمتر است. علی‌رغم بنیادهای زیستی مناسب مثل آب، خاک، هوای مناسب، مرز بین‌المللی و دسترسی به دریا اما تبدیل به استان‌های کم‌برخوردار شده‌اند؛ استان‌هایی که نفت و گاز و آب و مرز ترانزیتی دارند و از همه مهم‌تر نیروی کار دارند. اگر به آمارها درخصوص مهاجرت طی چند سال اخیر نگاه کنیم، بیشتر مهاجرت‌ها از این نواحی پیرامونی به استان‌های مرکزی مثل تهران، اصفهان و... است که مهاجران در این مناطق جویای کار هستند. علت اصلی آن، همین سرمایه‌گذاری دولتی در اقتصاد و صنعت است که زمینه‌های اشتغال را فراهم کرده و این سبب شده مثلا مردم از استان گیلان به البرز مهاجرت کنند یا از ایلام و کرمانشاه به غرب تهران مثل اراک و... مهاجرت کنند.

نسبت پیرامون‌نشینان با مرکز

این نواحی کم‌برخوردار و پیرامونی در نسبت با مرکز خود را با دیدی بدبینانه تعریف و خود را شهروند درجه دوم و چندم معرفی می‌کنند. ببینید مثلا بودجه اصلی از خوزستان تامین می‌شود اما سرمایه‌گذاری ما در این استان خیلی کمتر از بسیاری از استان‌هاست. ما آب را از خوزستان انتقال می‌دهیم به یزد و کرمان و آنجا صنایع آب بر می‌سازیم به جای اینکه این صنایع را به خوزستان ببریم. این صنایع را جایی باید برد که آب هست، نه اینکه جایی ببریم در کویر مرکزی و بعد آب را از هزاران کیلومتر از زاگرس مرکزی، خوزستان و کرمانشاه و ایلام به مناطق مرکز منتقل کنیم. خب ساکنان این مناطق خود را شهروند درجه چندم فرض می‌کنند، چون استان‌های حاشیه از جهت قومی، زبانی و برخی جاها مذهبی، با مرکز ناهمگن هستند. هرچند تمدن ایرانی همه این تفاوت‌ها را پوشش می‌دهد، با این حال وقتی آنها احساس نابرابری در برخورداری از فرصت‌های برابر را داشته باشند این احساس برجسته می‌شود.

نقش دولت در این مورد خیلی مهم است. نفت و بودجه در اختیار دولت است و دولت سرمایه‌گذاری می‌کند. گاهی هم خود را اسیر و گرفتار جغرافیا می‌بینند که مثلا منطقه ما محروم است و قرار نیست درست شود. کولبری، سوخت‌بری و بیکاری دارد. پس به‌ناچار دست به مهاجرت می‌زنند. خود مهاجرت هم چه به استان‌های مرکزی چه خارج از کشور، پیامدهای ناگوار خودش را دارد. نیروی انسانی‌مان را از دست می‌دهیم. این نیروی انسانی به جایی می‌رسد که سرریز می‌شود و نمی‌تواند در آن منطقه ساماندهی شود. پس با مهاجرت، هم مناطق مرزی خالی می‌شود و هم مشکل امنیتی ایجاد می‌شود.

تحلیل مشارکت و رای نواحی پیرامونی

انتخابات و پدیده رایی که پزشکیان کسب کرد را از چند بعد می‌توان تحلیل کرد. پدیده‌های انسانی مثل انتخابات را که چندوجهی هستند نمی‌توان تک‌بعدی و بنا بر نابرخورداری تحلیل کرد. زوایای پیدا و پنهان زیادی این مسائل دارند. از جهت سنتی و تاریخی رای استان‌های پیرامونی و محروم حتی در دنیا اصولا متعلق به جریان چپ و اصلاح‌طلبان بوده است. حتی اگر انتخابات ریاست‌جمهوری بعد از انقلاب را تحلیل کنید، می‌بینید در اکثر انتخابات رای این مناطق به سبد جریان اصلاح‌طلب سرازیر شده است. در خود فرانسه حتی انتخابات به این شکل بود و احزاب چپ در مناطق کم‌برخوردار و جاهایی که مهاجران بیشتر بودند رای کسب کردند و برعکس، احزاب راست کلاسیک رایشان را از مناطق سنتی گرفتند. در آمریکا هم در ایالت‌های پیرامونی که مهاجران بیشترند، حزب دموکرات رای بیشتری دارد و در ایالت‌های مرکزی که آمریکایی‌های بومی بیشترند و مهاجران کمتر، حزب جمهوریخواه رای دارد. در ایران هم از جهت تاریخی در این مناطق احزاب موسوم به اصلاح‌طلب رای بیشتری داشته‌اند و این دلایل گوناگونی دارد.

احزاب چپ و اصلاح‌طلب در همه دنیا به دلیل اهدافی که دنبال می‌کنند و شعارهایی مثل برابری، عدالت، یکسانی در برخورداری از فرصت‌ها و توجه به عوامل فرهنگی مثل مذهب، قومیت و زبان که می‌دهند و در ایران هم مطرح است، بر رای احزاب در این مناطق تاثیرگذار هستند. کاندیدا هر که می‌خواهد باشد. سال ۹۲ دیدیم کاندیدای اصلاح‌طلب از سمنان بود و از جهت زبانی هیچ تعلقی به مناطق شمال غرب، غرب و سایر نواحی پیرامونی نداشت اما در هر دو دوره و نیز در ۷۶ و ۸۰ کاندیداهای اصلاح‌طلب از مرکز رای آوردند، درحالی‌که به این قومیت‌ها تعلق نداشتند اما رای بیشتری داشتند. پزشکیان بنا بر قومیت پدر و مادر خود تعلق خاطری به این مناطق دارد، نماینده آن منطقه بوده و سابقه او در پنج دوره نمایندگی هم تاثیرگذار بوده است. عوامل مختلفی در جریان بوده که رای این مناطق به سبد پزشکیان سرازیر شد.

حمید دهقانیان
مدیر اندیشکده مطالعات ایران
پژوهشکده شهید صدر

از حیث لغوی حاشیه دربرابر متن یا مرکز معنا پیدا می‌کند اما مفهوم حاشیه‌نشینی از حیث اصطلاحی مانند بسیاری از مفاهیم دیگر، به زمینه‌ای که در آن به‌کار گرفته شده نیز بستگی دارد. مفهوم حاشیه چون عمدتا با وضع مکانی مرتبط است، وجود فاصله را به ذهن متبادر می‌کند. البته فاصله‌ای که با توزیع امکان فرصت یا بهره‌مندی ارتباط دارد مانند فاصله‌ای که حومه از اماکن اصلی یا مرکزی شهر دارد که به‌طور مستقیم با دریافت خدمات رفاهی و تسهیلات شهری و... مربوط است. به‌نحوی‌که هرقدر مکان حاشیه‌ای در شعاع بیشتری از شهر واقع شود، احتمال دریافت و بهره‌مندی از خدمات و تسهیلات شهری کمتر می‌شود. در عرصه‌های دیگر نیز مشابه این وضعیت را داریم با این تفاوت که ممکن است فاصله جغرافیایی دیگر مبنا نباشد و موقعیت‌های اجتماعی با فاصله جغرافیایی مشابه در فرصت‌های نابرابر ظاهر شوند یا حتی از یک لحاظ موقعیت مرکزی و از لحاظ دیگر حاشیه‌ای محسوب شود. هرچند در زمانه دولت- ملت مدرن، غالبا سایر فرصت‌ها به‌دنبال میدان اقتصادی امکان و قدرت ظهور پیدا می‌کنند، لکن میدان‌های سیاسی و فرهنگی می‌توانند در خلق چنین موقعیت‌هایی حائز اهمیت باشند و نوع جدیدی از فاصله اجتماعی را رقم بزنند، مثلا ممکن است منطقه‌ای از لحاظ جغرافیایی حاشیه محسوب شود، اما فرصت‌های سیاسی و فرهنگی خاص خود را داشته باشد و برعکس.

همان‌طور که اشاره شد حاشیه‌نشینی اصطلاحی است که در تقسیمات شهری و کشوری دوران معاصر برجسته شد. مراکز سیاسی و بعضا اقتصادی نقش بسزایی در شکل‌گیری این پدیده داشته‌اند، یعنی تحت‌تاثیر یک اقتصاد سیاسی شهری و توزیع نابرابر امکانات، خدمات و تسهیلات یا ارزش‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی پیشینی یا پسینی نسبت به زندگی شهری که اصطلاحا وضعیت توسعه ناموزان را در جغرافیای شهری و به‌تبع آن ملی را رقم می‌زند. مفاهیم مرکز- پیرامون، متروپل، شهرهای اقماری و... چنین وضعیتی را روایت می‌کنند. علاوه‌بر مناسبات سیاسی و اقتصادی در نظم دولت - ملت مدرن، ممکن است وضعیت اقلیمی، حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله، جنگ‌ها و درنهایت مناسبات سنتی، قومی و مذهبی و روابط بین فرهنگی در سطح بین‌المللی در شکل‌گیری مکان‌های حاشیه‌ای نقش ایفا کنند.

به‌عنوان‌مثال در کشور ما به‌خصوص بعد از قانون اصلاحات ارضی در دهه ۴۰، شاهد رشد سریع مهاجرت از روستاها و مراکز پیرامونی به سمت شهرها و کلانشهرها بودیم. این روند تا امروزه ادامه دارد و دارای روند صعودی است، به‌طوری‌که ما شاهد نرخ بالای خالی شدن روستاها از سکنه هستیم و تاکنون زور سیاست‌های مهاجرت معکوس به واقعیت توسعه ناموزان نرسیده است. درواقع وضعیت توسعه منطقه‌ای علی‌رغم برخی تمهیدات سیاسی و اقتصادی مانند تقسیمات کشوری یا تعبیه مناطق آزاد و... چندان رضایت‌بخش نبوده و ما شاهد برجستگی مناسبات مرکز- پیرامون هستیم. بررسی روند و نرخ شاخص‌های توسعه استان‌های کشور مانند اشتغال، آموزش، بهداشت و... به‌خوبی نشان از این عدم توازن دارد.

عمده این استان‌ها دارای منابع قابل‌توجه اعم از نفت گاز و معدن و حتی منابع طبیعی هستند، با وجود این از تامین اجتماعی لازم برخوردار نیستند. بیکاری، اقتصاد مولد و پایدار، وجود زیرساخت‌های عمرانی مناسب، بهداشت و درمان و محیط زیست از عمده چالش‌های این استان‌ها هستند. قاچاق کالا و سوخت در جنوب، غرب و جنوب شرقی ازجمله پدیده‌هایی است که ریشه در این وضعیت دارد. از سوی دیگر تغییرات اقلیمی و بروز خشکسالی نیز ازجمله عواملی هستند که روند حاشیه‌نشینی را در این مناطق تشدید کرده‌اند. از این رو پدیده مهاجرت از روستاها و مناطق کم‌برخوردار و محروم به حاشیه شهرها و کلان‌شهرها در این چند دهه گسترش قابل‌توجهی پیدا کرده است.

نواحی پیرامونی و تحولات کشور و نگرش حکمرانی به این نواحی

نخست اینکه این مناطق عمدتا مرزهای سرزمینی ما را تشکیل می‌دهند و دروازه‌های روابط اقتصادی‌مان به همسایگان هستند، همچنین عمده منابع ما مانند نفت و گاز و دریا و... همان‌طور که اشاره شد در این مناطق هستند. تجربه هشت‌سال جنگ تحمیلی و حفظ امنیت سرزمینی در ادامه نشان داد مردم مناطق مرزی در فراخوان‌های اجتماعی برای دفاع ملی و تثبیت امنیت پایدار نقش بسزایی داشته و دارند، لذا مناطق حاشیه‌ای یا همان مناطق محروم مفهومی بوده که در سیاست‌های بالادستی و اسناد توسعه بدان پرداخته شده است. مفهوم مستضعفان و دفاع از حقوق ایشان ازجمله دال‌های مهم و برجسته گفتمانی در انقلاب اسلامی بوده است. توسعه آموزش، بهداشت، فناوری‌های ارتباطاتی از همان دهه‌های اول و دوم انقلاب اسلامی که نمود آن را در فعالیت‌های جهاد سازندگی در بعد از جنگ شاهد هستیم، نشان از اهتمام دولت‌ها در محرومیت‌زدایی از این مناطق داشته، لذا مردم این مناطق هم خود را مخاطب این سیاست‌ها دیده‌اند و هم مطالبه‌گر این گفتمان و سیاست‌ها. از این رو ما تا دهه اخیر و بروز مشکلات اقتصادی جدی در کشور، مشارکت قابل‌توجهی را از این مناطق در امور سیاسی- اجتماعی مانند انتخابات در کشور شاهد بوده‌ایم.

تحلیل مشارکت انتخاباتی حاشیه‌نشینان

نخست ضروری است دقت لازم را در تعابیر و مفاهیمی مانند قومیت و لوازم آن در انتساب آن به رفتار مردم این مناطق داشته باشیم. متاسفانه در بررسی انتخابات اخیر، برخی تحلیلگران این حساسیت مفهومی و نظری را نداشتند و عمدتا همبستگی بین میزان رای رئیس‌جمهور منتخب و مناطق قوم ترک‌زبان را بررسی کردند که کاذب بوده است. نخست اینکه نتایج انتخابات در خیلی از مناطق قومی غیرترک‌زبان نشان از برتری رئیس‌جمهور منتخب داشته و در سایر مناطق هم الگوی تقریبا متوازنی نمودار شده بود، به‌عنوان‌مثال در استان‌هایی از قومیت‌های غیرترک‌زبانان مانند کردستان، ایلام، گلستان و سیستان‌وبلوچستان این برتری محسوس بوده و در استان‌هایی با قومیت عمدتا فارس مانند فارس، بوشهر و کهگیلویه‌وبویراحمد نیز رقابت خیلی نزدیک بوده، حال آنکه اگر سازمان رای رئیس‌جمهور منتخب را قومی ببینیم، چنین وضعیتی را نباید قاعدتا شاهد باشیم. از حیث گفتمانی هم این موضوع قابل‌بررسی است، زمانی می‌توان از سبد رای قومی حرف زد که چنین گفتمانی بروز جدی و برجسته در تبلیغات انتخاباتی داشته باشد و اساسا در فضای سیاسی دیگری گفتمان خود (قوم دیگر مانند قوم فارس) را ساخته باشد. مبتنی‌بر شواهد موجود هیچ‌کدام از دو مورد ذکرشده در فرآیند این انتخابات نه‌تنها نمود قابل‌توجهی نداشته، بلکه برعکس در شعارها و سیاست‌های اعلامی مسعود پزشکیان و در سبد رای اخذشده وی از مناطق مختلف کشور، شواهد نقض این فرض وجود دارد. ممکن است مزیت‌های بومی ایشان موثر بوده یا می‌توان گفت اقوام مختلف که اتفاقا مقداری وضعیت حاشیه‌ای در متن سیاست غیررسمی پیدا کرده بودند (به‌خصوص در دور دوم که رقابت شکل جدی‌تری به خود گرفت و امید به پیروزی نامزد منتخب بیشتر شد)، به ایشان اقبال بیشتری نشان دادند. نتایج دور اول هم این تحلیل را تایید می‌کند، حال اینکه اگر عنصر قومی وزن قابل‌توجهی داشت باید در دور اول هم نمود لازم را پیدا می‌کرد. بررسی نسبت افزایش نرخ مشارکت با افزایش آرای مسعود پزشکیان هم می‌تواند حاکی از این باشد که کمپین انتخاباتی ایشان توانسته بخشی از آرای مردد یا منصرف را که عمدتا در همین مناطق حاشیه‌ای هستند، جذب کند و نرخ مشارکت را در این استان‌ها به میزانی نسبت به دور اول افزایش دهد، بنابراین شاید بتوان گفت سازمان رای رئیس‌جمهور منتخب از این جهت که به‌دنبال میدان دادن بیشتر به اقوام و اقلیت‌ها بوده، جهت قومیتی داشته، لکن این با مفهوم رای قومی متفاوت است. البته سبد و سازمان رای در سابقه انتخاباتی نشان می‌دهد علی‌رغم حضور چنین مفاهیمی در شعارهای انتخاباتی، کنش انتخاباتی در این مناطق عمدتا مشابه الگوی سایر مناطق کشور است.

رای مناطق پیرامونی و پیام آن برای حکمرانی

پیام به نظر روشن است، حکمرانی کشور که در پی افزایش نرخ مشارکت است بایستی در عمل توجه بیشتری به این مناطق نشان دهد. به رسمیت شناختن، حل مسائل و گشودن میدان حکمرانی برای مردم این مناطق، ضمن حرکت به سمت عدالت و توازن منطقه‌ای موجب افزایش رضایت، سرمایه و اعتماد اجتماعی کلان و به تبع آن افزایش انواع مشارکت مدنی و درنهایت تضمین امنیت و وحدت ملی است.

چرخش رای مناطق پیرامونی به‌سوی اصلاح‌طلبان

عرض شد که محرومیت‌زدایی و رسیدگی به امور مستضعفان از دال‌ها و شعارهای اصلی گفتمان انقلاب اسلامی است. طبیعتا جبهه سیاسی اصولگرایان داعیه‌دار این شعارها بوده و هستند. بررسی سوابق انتخاباتی نیز نشان می‌دهد که رسیدگی به محرومان و مستضعفان ازجمله محورهای اصلی گفتمان اصولگرایی بوده است و جهت سیاسی ایشان همواره بیش از آنکه معطوف به طبقه متوسط به بالا و شهری باشد (التفاتی که عمدتا در ادبیات و شعارهای جبهه اصلاحات بوده)، به سمت حمایت از اقشار ضعیف و طبقه پایین جامعه و مناطق روستایی است. چند عامل می‌تواند موثر در خطای برآورد صورت‌گرفته و نتیجه محقق شده در این انتخابات که مقداری متفاوت‌تر از پیشینه سبد رای جبهه اصلاحات است، باشد.

نخست وضعیت نامناسب اقتصادی در یک دهه اخیر که بیشترین تاثیر را در اقشار محروم گذاشته است و آنها به فکر تغییر وضع موجود بوده، دوم وضعیت معیشتی نامناسب و تشدید محرومیت نسبی در کارنامه اصولگرایان در دولت مستقر، سوم تحولات عمده در فضای فرهنگی و رسانه‌ای جامعه و تمایلات توسعه‌یافته در حوزه سبک زندگی و درنهایت خود کاراکتر پزشکیان و نمود آن به مثابه یک شخصیت مردمی و ساده‌زیست و اعلام و تاکید سیاست‌های حمایتی آن از اقشار محروم در کمپین انتخاباتی خود که البته یک تغییر جهت ملموس در سیاست‌های اجتماعی جبهه اصلاحات را نیز به همراه داشته است.

انتخابات اخیر صورتبندی جدیدی را در جبهه اصلاحات رقم زده است که اگر بتواند امتداد پیدا کند و تبدیل به یک گفتار سیاسی و کردار گفتمانی بشود، به نظر می‌رسد با فصل جدیدی از حکمرانی سیاسی و صورتبندی گفتمانی جبهه اصلاحات مواجه باشیم که به مثابه یک راه سوم و تلفیقی که شمولیت بیشتری از حیث مخاطب سیاست پیدا کرده است، عرصه را بر موفقیت‌های نیروهای سیاسی اصولگرا تنگ کند و لذا شاهد تجدیدنظرهای جدی در چنین گفتمانی به‌خصوص در مناسبات فرهنگی-اجتماعی برای ماندن در میدان سیاست باشیم.

وضعیتی که بیش از پیش ضرورت تعدیلات سیاسی و گفتمانی را در دو جبهه اصلی سیاسی کشور ایجاب می‌کند، به عبارت دیگر خروج هر چه بیشتر از وضع رادیکال و نمود بیشتر زندگی مردم در متن و عمل جناح‌های سیاسی.

حمیدرضا محمدی
استاد دانشگاه شهید بهشتی

مسعود پزشکیان در گفتمان خود به دنبال ترمیم پیوندهای نیمه‌گسسته مردم و حکومت بود و اعتماد اکثریت به نظام و حاکمیت را پیش برد. او در این گفتمان، به دنبال ایرانی امن‌تر، شاداب‌تر و توسعه‌یافته‌تر بود. مگر غیر از این مولفه‌ها و حیاتی‌تر از این مسائل چیز دیگری هم هست؟ به‌ویژه برای ایرانیان وفادار به مرز و بوم خود، وفادار به نظام سیاسی خود و حاکمیت و همه اینها.

قومیت در برابر ملیت

بحثی که اکنون هست، نگرانی پیرامون کنشگران رای پزشکیان است، مبنی‌بر اینکه این رای قومیتی بود. قومیت نباید در برابر ملیت قرار گیرد. این بسیار خطرناک است. اگر ملیت در برابر قومیت قرار بگیرد، یکی از عواقب مهم آن این است که گسل‌های منطقه‌ای در برابر یکپارچگی ملی ایجاد خواهد شد و این مشکل‌زا و بحران‌آفرین هم هست.

راستگویی، پاکدستی و تنفر از رانت‌خواری همراه با حس ایراندوستی، پزشکیان را در صدر گزینه‌های انتخاب ملت قرار داده بود. اکنون نیز سازمان‌دهندگان این آرای ۱۶ میلیونی در تلاش هستند تا بهترین‌ها را از جهت علمی و اجرایی بر کرسی حکمرانی قرار دهند.

حس مکان و مشارکت انتخاباتی

بحث دیگر درخصوص مشارکت، آرای مرزنشینان و ساکنان مناطق مرزی است. جغرافیای پیروزی پزشکیان در چند نقطه قابل تحلیل و پذیرش است. همان‌طور که در ادوار گذشته حس مکانی و حس تعلق مکانی رای‌دهندگان به رئیس‌جمهورها هم این موضوع را اثبات کرده است. از میان ۱۶ استان مرزی، پزشکیان در ۹ استان کرمانشاه، گلستان، مازندران، ایلام، اردبیل، کردستان، آذربایجان شرقی و غربی و نیز سیستان‌وبلوچستان پیشتاز بود و خوشه‌ها و محصولات برنامه‌های خود را در این استان‌ها چید.

آرای برخاسته از شکاف خدماتی

آرای حاشیه‌های فلات مرکزی هم به پزشکیان تعلق گرفت. این استان‌ها، استان‌های تحول‌خواه در مطالبات سیاسی و اقتصادی هستند. این استان‌های مرزی، پیشانی کشور در بحران‌های مختلف بوده‌اند و از همه مهم‌تر هم کاراکتر پزشکیان با صفاتی مانند صداقت و راستگویی و پاکدستی در جلب آرای مردم بسیار موثر بود. ایرانیان هم ملتی هستند که وقت‌شناسی سیاسی آنان در همه بحران‌ها قابل تجلیل و تشکر است. آرائی که به سمت پزشکیان رفت ناشی از شکاف خدماتی‌ای بود است که امروزه بین نواحی پیرامونی با مرکز کشور وجود دارد و این خدمات در صدر مطالبات مردم است. این شکاف‌های خدماتی نمودهای زیادی در نسبت با مرکز دارد. نرخ بیکاری، محرومیت از بسیاری خدمات عمومی دولت و... احساس وجود این شکاف را افزایش داده است. آنها احساس می‌کنند که شهروند ایرانی درجه دو هستند و این موضوع در برنامه‌های اعلامی پزشکیان مورد اقبال عمومی قرار گرفت. ساکنان این نواحی احساس کردند پزشکیان کسی است که این شکاف‌ها را درک کرده و بنابراین راهکار حل مشکلات معیشتی خود را در بودن وی جست‌وجو کرده و به وی اعتماد کردند. اقبال عمومی به پزشکیان در کنار عامل مهم دیگری به اسم «حس مکان» بود. این حس مکان جغرافیایی درمورد کاندیداها بسیار مهم است و در زمان‌های گذشته از زمان خاتمی، در زمان روحانی و شهید رجایی و مرحوم رئیسی هم این موضوع صادق بود و طبیعی است که آرا تا حدودی به سمت خاستگاه جغرافیایی کاندیداها می‌رود.

هر دو کاندیدا در مناظره‌ها بحث‌های مربوط به محرومیت‌زدایی، تبعیض و عدالت و... را مطرح کردند. اما پزشکیان با زبان توده‌وار در این استان‌ها وارد صحنه انتخابات شد و بیشتر مورد اقبال قرار گرفت. جلیلی هم در بسیاری از استان‌ها ازجمله خراسان‌ها، کرمان، بوشهر و... پیشتاز بود. ایران متعلق به همه ایرانیان و دلسوزان است. اما این شکاف خدماتی بین نواحی پیرامونی با مرکز در این جریان مورد تاکید و مطالبه مردم بود. به‌ویژه هنگامی که این شکاف در بعد معیشتی خود را بیشتر نشان دهد، آن فاصله زیاد خواهد شد.

راهکار حکمرانی برای کمرنگ شدن گسل‌ها

من اعتقاد دارم که چینش دولتمردان باید در فضای کلی کشور حکمفرما باشد. یعنی اینگونه نباشد که از یک استان هیچ فعال سیاسی در کابینه نداشته باشیم یا در سطح پایین‌تر از کابینه چنین انتصابی را نبینیم. انتصابات بومی بخشی از شکاف را پر خواهد کرد. یعنی در ۳۱ استان وقتی به تناوب حساب کنیم اگر یک استاندار بومی، یا وزیر بومی یا رئیس سازمان بومی در بدنه دولت قرار گیرد مقداری از این شکاف را ترمیم خواهد کرد و کسانی که در راس حکمرانی قرار بگیرند در وهله اول و علاوه‌بر بدیهیات اعتقادی، باید به کار و تلاش برای توسعه کشور و مناطق آن اعتقاد داشته باشند.

مرتضی شکری
استاد دانشگاه علامه طباطبایی

این انتخابات و فضای سیاسی ایران در چند سال اخیر بیشتر از هر چیزی ناشی از تحول در شبکه‌های اجتماعی و شکل‌گیری نسل z است تا اینکه آرا را به سمت قوم‌گرایی ببریم. در اثر این تحول در ارتباطات، قومیت‌ها، مرزها رنگ و بوی خودشان را از دست می‌دهند و این حس همبستگی بین اقوام به وجود می‌آید. تحلیل انتخابات ایران از این جنبه بیشتر قابل ارزیابی است. ابتدائا باید گفت نسل z ما تمایلی به مشارکت نداشتند و بخشی از آن به نارضایتی‌های اقتصادی و امثال آن برمی‌گشت و بخش دیگر به این دلیل است که این نسل، برخلاف نسل پیش سیاسی نیستند و خیلی اهمیتی به مشارکت نمی‌دهند و حتی اثرگذاری آنها بر والدین هم بیشتر از قبل است. یکی از دلایلی که ما در دور اول این انتخابات نتوانستیم استقبال باشکوهی داشته باشیم همین مساله بود. در مرحله بعد نهادهای مختلف دست به کار شدند و فضای رقابتی ایجاد شد و این نسل بیشتر به میدان آمد و این اثرگذاری ایجاد شد.

اجماع‌سازی و گفت‌وگو مقدم بر قوم‌گرایی

من به‌شخصه اعتقادی به آرای قومیتی ندارم. چون در بسیاری از استان‌ها این اختلاف آرا میلیمتری بود و اگر قومیت مهم بود باید در استان‌های دیگری مثلا در لرستان هم این نمود پیدا می‌کرد و آرای پزشکیان اینجا هم بیشتر می‌شد. این آرا بیشتر از هر چیزی ناشی از اجماع‌سازی پزشکیان و حرف زدن با نسل جدید و کشاندن آنها به عرصه مشارکت بود. ملت ما آگاه است و از فضای سنتی خیلی فاصله گرفته است. تمایلات قومیتی و نوعی تعصبات قومی را در تصمیمات سیاسی دخیل دانستن، تقریبا درصد پایینی را دربر می‌گیرد که رایشان را بر این اساس بدهند. اجماع‌سازی و توان گفت‌وگو با نسل بود که منجر به پیروزی و کسب رای برای پزشکیان شد.

اگر ما می‌بینیم که رای پیرامون به سمت پزشکیان بوده، بیشتر به دلیل سیاست‌ها و پیشینه چند سال اخیر ما بوده است که در سیاست‌های حکمرانی نتوانسته‌اند با این نسل ارتباط برقرار کنند. جایی مثل سیستان و مناطق کردنشین اگر بیشتر با پزشکیان همراه شد به دلیل قومیت نیست.

رای مناطق پیرامونی در سبد اصولگرایان

همیشه تصور می‌شد مناطق روستایی پایگاه جریان اصولگرایی به‌ویژه در انتخابات است. در نتیجه تحول در شبکه‌های اجتماعی و شکل‌گیری دهکده جهانی که مطرح می‌کنند، اکنون روستانشین هیچ تفاوتی با شهرنشین از جهت دسترسی به اطلاعات و داده‌ها ندارد و روستانشین دیگر مثل پیش به‌صورت سنتی در پایگاه اصولگرایی تصمیم نمی‌گیرد. همه در فضایی قرار می‌گیرند که همه‌چیز روشن است. بخشی ناشی از تبلیغات است که یک جناح بیشتر انجام می‌دهد و روی ذهنیت تاثیر می‌گذارد. اما من این را بیشتر ناشی از تحول شبکه‌های اجتماعی و نسل z موجود می‌بینیم که با هم همراه شدند.

جریان اصولگرایی هم رای زیادی داشت و رقابت در مرحله دوم نسبی بود. بحث حاشیه‌نشینی دیگر آن رنگ و بوی سنتی را ندارد و تحول در فناوری اطلاعات و چگونگی استفاده از فضای اجتماعی و شبکه‌های در نتیجه دخیل بود.

حکمرانی و شناخت فضای دغدغه‌ها و نیازها

من معتقدم بیش از هر چیزی، عدم‌توانایی گفت‌وگو، عدم‌شناخت و برآورده کردن نیازهای مردم در هر طیفی سبب ایجاد شکاف‌ها می‌شود. اگر می‌بینیم که اکنون حاشیه‌ها دیگر پایگاه سنتی اصولگرایی نیستند، به این دلیل است که نتوانسته‌اند نیازهای آنها را واقعا درک کنند و صرف شعاری حرف زدن و برنامه‌های کلی داشتن از دیگر مخاطب و شهروند یا هر کسی خیلی خوب درک می‌کنند. با نادیده گرفتن نیازها قهر، اعتراض یا برخی شکاف‌ها شکل می‌گیرد. اگر نظام حکمرانی بتواند به نیازها و دغدغه‌های همه اقشار جامعه توجه کند و صدای آنها باشد، این نه‌تنها چالش نیست، بلکه فرصت است. در سال‌های اخیر به واسطه فشارهای اقتصادی که بخشی از آن مربوط به تحریم‌ها بوده و بخشی دیگر ناشی از ناکارآمدی سیاست‌ها داخلی بوده است با وضعیت کنونی مواجهیم و در آینده باید از این تکثرها استفاده کرد و صدای آنها بود. نه اینکه تنها در مثلا در مجلس شعار داد. مردم باید به عینه تحولات و تغییرات را لمس کنند و این یک گام و یک فرصت برای حکمرانی خواهد بود.

ادامه از صفحه ۱۴

آگهی مزایده اموال غیرمنقول (اسناد رهنی)
آگهی مزایده اموال غیرمنقول (اسناد رهنی) پرونده ۱۴۰۳۰۰۹۰۲

به‌موجب پرونده اجرایی کلاسه فوق یک واحد آپارتمانی با کاربری مسکونی به پلاک ثبتی ۲۱۶۹ فرعی از ۲۰۷۲ اصلی، مفروز و مجزاشده از فرعی ۱۱۲۹ از اصلی مذکور قطعه ۶ به شماره ثبت ۵۴۲ واقع در بخش دو کرمانشاه، به مساحت ۸۸،۹۸ مترمربع (به مساحت هشتادوهشت مترمربع و نودوهشت دسیمترمربع) متن پلاک ملک شماره دوهزار و یکصد و شصت‌ونه فرعی از دو هزار و هفتادودو اصلی مفروز و مجزی شده از شماره یک هزار و یکصد و بیست‌ونه فرعی قطعه شش تفکیکی واقع در بخش دو شهر حوزه ثبتی ناحیه یک کرمانشاه استان کرمانشاه به آدرس: کرمانشاه- خیابان دانشجو مقابل آموزش‌وپرورش کدپستی ۶۷۱۶۶۶۵۵۶۴ کوی صفی خانی پلاک ۶ مجتمع مسکونی گلها واقع در طبقه پنجم، توضیحات ملک به حدودات: شمالا: درب و دیوار پنجره‌ای است به طول ده متر و شصت‌وشش سانتیمتر به تراس غیرمسقف شرقا: دیواریست به طول شش متر و هفتادویک سانتیمتر به فضای ملک مجاور جنوبا: در هفت قسمت که قسمت‌های دوم و چهارم و ششم آن شرقی، است. اول دیوار و پنجره است به طول چهارمتر و هشتادودو سانتیمتر به پشت‌بام دوم دیوار و پنجره است به طول یک متر و هفتادوپنج سانتیمتر به پشت‌بام سوم دیواریست به طول نودوچهار سانتیمتر به راه‌پله و آسانسور مشاعی چهارم دیواریست به طول یک متر و نه سانتیمتر به راه‌پله و آسانسور مشاعی پنجم درب و دیوار است به طول یک متر و پنجاه‌وهشت سانتیمتر به راه‌پله و آسانسور مشاعی ششم دیواریست به طول پانزده سانتیمتر به راه‌پله و آسانسور مشاعی هفتم دیوار و پنجره است به طول سه متر و پنجاه‌ویک سانتیمتر به فضای حیاط مشاعی غربا: دیواریست به طول نه متر و شصت سانتیمتر به فضای ملک مجاور شماره ۱۱۲۵ فرعی می‌باشد.

مشخصات منضمات ملک:

انباری قطعه ۱ به مساحت ۲،۴ به حدود اربعه: شمالا: درب و دیوار است به طول یک متر و یک سانتیمتر به حیاط مشاعی شرقا: دیواربه‌دیوار است به طول دو متر و چهل‌ویک سانتیمتر به ملک مجاور جنوبا: دیواربه‌دیوار است به طول نودوهشت سانتیمتر به ملک مجاور شماره ۱۱۳۰ فرعی غربا: دیواریست مشترک به طول دو متر و چهل‌ویک سانتیمتر به انباری قطعه ۲ می‌باشد.

پارکینگ قطعه ۴ به مساحت ۸ واقع در طبقه ۰ به حدودا اربعه: شمالا: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول دو متر شرقا: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول چهارمتر جنوبا: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول دو متر غربا: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول چهارمتر می‌باشد.

ملک مذکور در طبقه پنجم که نمای آپارتمان سنگ و کف واحد سرامیک و بدنه سفیدکاری و پنجره UPVC دارای دو اتاق خواب با هال و آشپزخانه اپن و سرویس‌های بهداشتی و حمام می‌باشد و همچنین دارای انشعابات برق و گاز مستقل و آب مشترک است ضمنا واحد دارای یک انباری قطعه یک تفکیکی به مساحت ۲،۴۰ مترمربع و یک پارکینگ قطعه ۴ تفکیکی به مساحت ۸ مترمربع در طبقه همکف است، لذا با توجه به با عرصه اوقاف و موقعیت وقوع ملک و کاربری مسکونی آن به شرایط فعلی و کلیه عوامل موثر ارزش ششدانگ اعیان با حق استفاده از مشاعات و مشترکات بقدرالسهم بر اساس قوانین آپارتمانی.

مشخصات مالکیت:

مالکیت خانم آرزو مرادی عزت‌پناه فرزند علیرضا شماره شناسنامه ۵۴۱ تاریخ تولد ۱۳۶۰/۰۴/۰۵ صادره از کرمانشاه دارای شماره ملی ۳۲۵۷۱۵۵۱۳۱ با جز سهم ۶ از کل سهم ۶ به‌عنوان مالک ششدانگ اعیان با شماره مستند مالکیت ۳۲۰۱۸ تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۰۱ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۱۸ شهر کرمانشاه استان کرمانشاه، موضوع سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۶۹۶۶۴۸ سری ج با شماره دفتر الکترونیکی ۱۴۰۱۲۰۳۱۶۰۰۱۰۲۱۹۸۶ ثبت گردیده است. طبق رهنی شماره ۳۴۸۱۲ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۰۱ شهر کرمانشاه استان کرمانشاه که به نفع حسین بدری به مبلغ ۶،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال به مدت ۲۰ ماه ثبت‌شده که نسبت به این سند رهنی در تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۵ اجراییه صادر گردیده است و طبق نظر کارشناس رسمی مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۲ ملک مذکور جمعا ششدانگ به ۲۰،۴۶۵،۴۰۰،۰۰۰ ریال معادل دو میلیارد و چهل‌وشش میلیون و پانصد و چهل هزار تومان ارزیابی گردیده است. طبق گزارش مامور اجرای مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۶ با تحقیقات به‌عمل‌آمده از اهالی محل، محرز گردید که ملک مذکور یک واحد آپارتمانی که محل سکونت خانم آرزو مرادی عزت پناه می‌باشد. پلاک فوق از ساعت ۹ الی ۱۲ روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۰۶ در اداره اجرای اسناد رسمی کرمانشاه واقع در کرمانشاه خیابان بنت‌الهدی روبه‌روی فرمانداری اداره اجرای اسناد رسمی کرمانشاه اتاق ۱۰ از طریق مزایده به فروش می‌رسد. مزایده از مبلغ ۲۰،۴۶۵،۴۰۰،۰۰۰ ریال شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی نقدا فروخته می‌شود. لازم به ذکر است پرداخت بدهی‌های مربوط به آب، برق، گاز اعم از حق انشعاب و یا حق اشتراک و مصرف درصورتی‌که مورد مزایده دارای آنها باشد و نیز بدهی‌های مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است و نیز در صورت وجود مازاد، وجوه پرداختی بابت هزینه‌های فوق از محل مازاد به برنده مزایده مسترد خواهد شد و نیم عشر و حق مزایده نقدا وصول می‌گردد، شرکت در مزایده منوط به پرداخت ده درصد از مبلغ پایه کارشناسی تا قبل از ساعت ۹ روز مزایده به‌حساب سپرده ثبت و حضور خریدار یا نماینده قانونی او در جلسه مزایده است. برنده مزایده مکلف است مابه‌التفاوت مبلغ فروش را ظرف مدت پنج روز از تاریخ مزایده به‌حساب صندوق ثبت تودیع نماید و درصورتی‌که ظرف مهلت مقرر، مانده فروش را به‌حساب سپرده ثبت واریز نکند، مبلغ مذکور قابل‌استرداد نبوده و به‌حساب خزانه واریز خواهد شد. در این صورت، عملیات فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید می‌گردد. چنانچه تاریخ مزایده مصادف با تعطیلی غیرمترقبه گردد اولین روز کاری بعد از تعطیلات مزایده در همان ساعت و مکان برگزار خواهد شد.

ضمنا برابر اعلام بستانکار به واردہ به شماره ۴۵۰۰۹۳۸۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۳۰ ملک موصوف فاقد بیمه می‌باشد.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳
۱۹۰۸/م الف/۱۲

فرهیختگان
سازمان آگهی‌های روزنامه
تلفن وفکس:
(۰۲۱) ۶۲۹۹۹۴۹۵
ایمیل: a۶۶۳۴۸۰۱۸@gmail.com
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

مدرسه عالی مهارتی
رسانه‌ای فرهیختگان
۰۹۱۰۸۱۰۶۵۳۵